

سمیه غلامپور

ماجرای ترجمه‌های قرآن شنیدنی‌ست. هر کدام سرگذشتی دارند. اما بیشتر قرآن‌هایی که تا به حال خوانده‌اید ترجمه مرحوم الهی‌قمشه‌ای است و همین ترجمه است که علیرغم ارزشمندی‌اش مخاطب را ناامید می‌کند از فهم معانی و از طرفی ترجمه‌های افرادی مانند مرحوم فولادوند بیشتر قابل فهم است. شاید جالب باشد بدانید که برخی قرآن را تفسیر و ترجمه سیاسی هم می‌کنند و آنچه خوش می‌دارند را از آیات کلام‌الله استخراج می‌نمایند. اما به هر حال حجت‌الاسلام والمسلمین علی ملکی ترجمه‌ای ارائه داده که خواندنی‌تر و فهمیدنی‌تر است. به قول خودش ویژه نوجوانان و جوانان ترجمه کرده و قصد دارد هر سال آن را ویرایش کند و ایرادهایش را برطرف نماید. گفت‌وگو کردیم با اندکی چالش و شنیدیم دفاعیاتش را.

ما ترجمه‌های قدیمی و جدید زیادی از قرآن داریم، حالا چه چیزی موجب شد که شما احساس کنید یک ترجمه دیگر لازم است؟ ویژگی خاصی که در ترجمه‌های



قبلی نبود و در این ترجمه وجود دارد، چیست؟

بچه‌هایم وقتی در ماه رمضان قرآن مطالعه می‌کردند یا ترجمه‌ای از آن را می‌خواندند، مدام می‌پرسیدند به نظر شما ترجمه این آیه چیست؟ این جمله یا این لغت به چه معناست؟ به ذهنم خطور کرد که این ترجمه‌های کلام‌الله شفاف نیست و ابهامات زیادی دارد. بهتر است ترجمه‌ای برای کودک و نوجوان بنویسم. شروع کردم به ترجمه جزء ۳۰. ترجمه هر سوره‌ای که کامل می‌شد برای مطالعه به چند دانش‌آموز می‌دادم و وقتی برمی‌گرداندند، اصلاحات مجدد را انجام می‌دادم. الحمدلله بعد از انتشار ترجمه جزء ۳۰ مدارس و دانش‌آموزان به خوبی از آن استقبال کردند و تشویق شدم که کل قرآن را به این شیوه ترجمه کنم و این کار هشت سال طول کشید. یک خلأ خیلی مهم در بیشتر ترجمه‌های موجود این است که اصلاً ویرایش نشده‌اند؛ ولی الحمدلله کار ما یک گروه ویراستاری خیلی خوبی داشت و سعی کردیم این ترجمه ساده، روان و قابل فهم بشود. از جملاتی استفاده بشود؛ که در زبان روزمره و زبان نثر معیارمان از آن‌ها استفاده می‌کنیم. در ترجمه‌های دیگر با اینکه مترجم خودش ادیب و نثرنویس است و آثار دیگرش روان و سلیس بوده، به ترجمه قرآن که رسیده یا فرصت نداشته یا تقدس قرآن اجازه نداده یا سختی کار مانع شده است که ترجمه خوبی در بیاید. این عوامل سبب شد که بنده قرآن را اینگونه ترجمه کنم. من این کار را برای جوان و نوجوان انجام داده‌ام؛ اما اساتید دانشگاه و مراکز حوزوی هم از آن استقبال کرده‌اند. دلیلش هم این است که مخاطب توانسته است با این ترجمه ارتباط برقرار کند. صرف نظر از اینکه ترجمه‌های دیگر دقیق و درست هستند یا نه، مخاطبانشان، اعم از مردم عادی یا

باحجت‌الاسلام ملکی که
ترجمه او از قرآن، به روز و خواندنی است

متن دیروز ترجمه امروز



متخصص، نمی‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند.

شما گفتید ترجمه را ویرایش کرده‌اید، در این ویرایش چه کاری با متن ترجمه شده، انجام داده‌اید؟

بنده پاسخ این سؤال را با یک مثال توضیح می‌دهم. خداوند در سوره نساء می‌فرماید: «حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَ...» تا «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ». (نساء: ۲۳). مترجمان گفته‌اند: ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان... بر شما حرام است. در اینجا بین نهاد و گزاره فاصله افتاده است. یکی از کارهایی که در ویرایش انجام می‌شود این است که تا حد امکان نهاد و گزاره به هم نزدیک می‌شود تا به فهم مخاطب کمک کند. بنابراین ما اینطور گفتیم: «ازدواج با این زن‌ها بر شما حرام است؛ مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان...». همچنین ویراستار جملات بلندی که یک مخاطب نوعی نمی‌تواند آن‌ها را درک کند، کوتاه می‌کند. ما جملات بلند چند خطی را تبدیل به چند جمله کوتاه کردیم که به فهم بهتر خواننده کمک می‌کند. مطلب دیگر اینکه در همین آیه می‌فرماید: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» در ترجمه‌ها گفته شده که ازدواج همزمان با دو خواهر برای شما حرام است. این جمله کژتابی دارد؛ زیرا «ازدواج همزمان با دو خواهر حرام است» می‌تواند دو معنا داشته باشد: ۱. اگر فردی در یک روز و یک ساعت با دو خواهر ازدواج کند، حرام است، ولی اگر با یکی امروز و با دیگری هفته بعد ازدواج کند، اشکال ندارد. ۲. تا وقتی خواهری همسر اوست، ازدواج با خواهر دیگر حرام است. ممکن است شما بگویید من منظور این آیه را به درستی می‌دانم. مسلماً شما این معنا را از این ترجمه نفهمیدید. از منبعی مثل منبر، احکام دبیرستان یا پدر و مادر مطلع شده‌اید. ما این آیه را اینطور ترجمه کرده‌ایم: «تا زنی همسر شماست، حرام است با خواهر او ازدواج کنید». این جمله کاملاً یک وجهی است و همه متوجه منظور دقیق آن می‌شوند. یکی از ویژگی‌های این ترجمه این است که از قید و بند ترجمه لفظ به لفظ رها شده و آیات را محتوایی معنا کرده‌ایم. علی‌رغم اینکه مترجمان ترجمه تحت‌اللفظی را مذمت کرده‌اند، ولی عملاً گرفتار آن شده‌اند و گفته‌اند ازدواج همزمان با دو خواهر یا جمع کردن بین دو خواهر حرام است. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: ترجمه سه نوع است: تحت‌اللفظی، آزاد و محتوایی، و ترجمه تحت‌اللفظی نه تنها ترجمه نیست بلکه خیانت به ترجمه است. بعد می‌گوید بهترین نوع ترجمه، ترجمه محتوایی است؛ به این معنا که مفهوم آیه را از لباس الفاظ زبان مبدأ دریاوریم و لباس زبان مقصد را به آن بپوشانیم. ما سعی کرده‌ایم این گونه ترجمه کنیم.

اینجا ممکن است مشکلی پیش بیاید. شما یک متن اصلی و مقدسی دارید که می‌خواهید آن را ترجمه محتوایی کنید و چه بسا بعضی از این محتواها نظر شخص شما یا نظر مشاورانتان باشد و این کار ظاهراً به ترجمه خدشه وارد می‌کند.

اتفاقاً بنده معتقدم تقیید به قرآن، نگهداری محتوای آن و حفظ امانتداری اقتضا می‌کند که مفهوم را درست منتقل کنیم. به عبارت دیگر اساتید اهل فن ترجمه می‌گویند همان حسی که خواننده در زبان مبدأ دارد، باید در زبان مقصد هم داشته باشد. در غیر این صورت، امانت رعایت نشده است. برای مثال ما سعی کرده‌ایم کنایه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را معادل‌یابی کنیم. مثلاً آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» (اسرا: ۲۹) را مترجمان، حتی مترجمان قَدَر معاصر اینگونه ترجمه کرده‌اند که «دستت را به گردنت زنجیر نکن یا آویز نکن». به نظر شما این رعایت امانتداری است که ما به گونه‌ای ترجمه کنیم که مخاطب متوجه منظور نشود؟

مبنای ترجمه ما تفسیر المیزان و تفسیر تسنیم و در مرحله بعد ترجمه‌های معروف و مطرح شیعه و سنی است، این ویژگی تفسیر ماست. بر مبنای تفاسیر هم این جمله کنایه از خست است. پس باید در فارسی یک معادل کنایی برای خست بیابیم. بنابراین می‌گوییم: «در کمک به نیازمندان ناخن خشک نباش». جمله «دستت را به گردنت زنجیر نکن» برای فارسی‌زبانان قابل فهم نیست، همانطور که این عبارت برای عرب‌زبانان معاصر هم مفهوم نیست. من از عرب‌های مناطق مختلف مثل کویت، بحرین و حجاز معنای این آیه را پرسیدم، و آن‌ها نمی‌دانستند؛ چون این جمله کنایی متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش بوده است. در زمان کنونی جملات کنایی عرب تغییر کرده است. بهترین دلیل این است که حتی در عربستان هم قرآن به زبان عربی ترجمه شده است، به این صورت که کنار قرآن حاشیه زده و نوشته شده است که این لغت یا این جمله به این معناست. اگر معنای آیات برای آن‌ها مفهوم بود، لزومی نداشت قرآن را پر از حاشیه کنند. اگر ما در این موارد معادل‌یابی نکنیم، قرآن نامفهوم و غیرخواندنی باقی می‌ماند.

مویذ بر مطلب ما اینکه مترجمان دیگر هم برای لغات یا جملات معادل پیدا کرده‌اند و بنده نمونه‌های فراوانی از آن را دارم. البته این کار به صورت حداقلی انجام شده است نه تا این حد گسترده. برای نمونه در آیه «وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء: ۱۲۴) بعضی از مترجمان حتی مترجمان امروزی به صورت تحت‌اللفظی معنا کردند که «به اندازه نقطه پشت هسته خرما» به آن‌ها ظلم نمی‌شود؛ ولی بیشتر مترجمان دیگر در معنای آیه گفته‌اند کمترین ظلمی به آن‌ها نمی‌شود یا سرسوزنی به آن‌ها ظلم نمی‌شود. به نظر بنده این گروه دوم که معادل لغت را در فارسی پیدا کرده‌اند، راه درستی را رفته‌اند. اگر قرآن بخواید به زبان چینی یا ژاپنی هم ترجمه شود، باید معادل‌یابی‌های مناسبی به همان زبان‌ها صورت بپذیرد.

به عبارت دیگر؛ فرض می‌کنیم اگر پیامبر آخرالزمان، در این عصر فرستاده می‌شد و اگر به فرض مجال قرآن به زبان فارسی نازل می‌شد، آیا پیامبر اکرم (ص) می‌فرمودند از طرف خدا به اندازه «سر سوزن» به شما ظلم نمی‌شود یا می‌گفتند به اندازه «نقطه پشت هسته خرما» به شما ظلم نمی‌شود؟ به طور کلی همه مترجمان چنین قدمی برداشته‌اند. تفاوت کار بنده این است که من این



مبنای ترجمه

ما تفسیر

المیزان و تفسیر

تسنیم و در

مرحله بعد

ترجمه‌های

معروف و

مطرح شیعه

و سنی است،

این ویژگی

تفسیر ماست

معادل‌سازی‌ها را بیشتر انجام داده‌ام و هشت سال بر این کار متمرکز بودم و کارهای دیگرم را تقریباً تعطیل کردم.

شما در پاسخ سؤال اول اشاره کردید که زبان این ترجمه زبان امروزی است، حالا ممکن است در سال‌های آینده ادبیات جامعه ما تغییر پیدا کند و به‌طور مثال پنجاه سال آینده زبان ترجمه شما نامأنوس شود. به نظر شما در آن زمان باید چه کار کرد؟

کاملاً درست است. چنین چیزی در ترجمه‌ها وجود دارد. مثلاً در ترجمه آیه «إِنَّمَا نَحْنُ مُصَلِّحُونَ» (بقره: ۱۷۱) گفته شده است که ما اصلاح‌گریم و شاید «اصلاح‌طلب» هم در ترجمه‌ها باشد. اصحاب یمین و اصحاب شمال را به چپی‌ها و راستی‌ها ترجمه کرده‌اند یا به «چپ‌دست‌ها» و «راست‌دست‌ها»! این کلمات یا بار سیاسی دارد یا اصلاً معنای دیگری می‌دهند! خوب باید مراقب این موارد باشیم. ما سعی کرده‌ایم بار منفی و مثبت یک سری از لغات را لحاظ کنیم. از آنجا که زبان سیلان دارد و دائماً در حال تغییر و تغییر است، بنای ما بر این است که هر سال ویرایش جدیدی از این ترجمه را منتشر کنیم. در حال حاضر از ماه رمضان سال قبل که این اثر چاپ شده است، بنده مدام مشغول بازخوانی بودم. علی‌رغم اینکه بعد از چاپ این اثر، دائماً سفارش ترجمه‌های مختلف مثل نهج البلاغه یا صحیفه سجادیه یا مجموعه‌های حدیثی داشته‌ام؛ اما همه را رد کرده‌ام و تصمیم دارم فقط و فقط به همین کار بپردازم و آن را مدام به‌روزرسانی کنم تا مشکلی که شما به آن اشاره فرمودید، پیش نیاید.

این خیلی اتفاق خوبی است. البته به نظر من سختی‌هایی برای شما خواهد داشت و مخالفت‌هایی خواهد شد؛ چون متن مقدس است و ممکن است عده‌ای نپذیرند که این ترجمه هر سال به‌روزرسانی شود.

برخی مترجم‌ها آرام و در خفا این کار را انجام می‌دهند! به هر حال

قرآن دریایی از مطالب و معارف است. بنده شنیدم که یکی از مترجمان که نامش را نمی‌برم، گفته بود: «از ویرایش اول اثرم تبری می‌جویم. ویرایش دوم کارم را مطالعه کنید.» مترجمانی که دغدغه دارند، در چاپ‌های بعدی به‌خاطر بازتاب‌های فراوان کارشان، تغییراتی می‌دهند؛ ولی کار بنده کمی فراتر از آن است؛ چون تمرکز بنده فقط روی این کار است. این اثر بازخوردهای فراوانی داشته و دارد. بعضی از افراد تشویق می‌کنند. عده‌ای انتقاد می‌کنند. گروهی هم نکاتی می‌گویند و من نکات را بررسی می‌کنم. به‌نظر بنده حتی یک کتاب معمولی هم بدون ویرایش مجدد، کتابی مرده به شمار می‌آید. در فرهنگ کشورهای دیگر «ویرایش مجدد» یک اصل پذیرفته شده است. ویرایش‌های فراوان برای یک کتاب انجام می‌شود و نویسنده افتخار می‌کند که من به بازتاب‌ها و اشکالات اثرم توجه دارم و آن‌ها را بررسی می‌کنم. البته در ایران هم چنین چیزی کمابیش هست.

این ترجمه چه ویژگی خاصی دارد که شما نامش را ترجمه نوجوانان و جوانان گذاشته‌اید و چه چیزی این اثر را متمایز می‌کند؟

برای مثال یکی از ویژگی‌های چهارده‌گانه این اثر این است که ما بعضی از الفاظ و لغاتی را که برای مخاطب امروزی بار معنایی منفی دارد، به لازم معنا، معنا کرده‌ایم. عبارات و الفاظی درباره خلقت انسان، توصیف بهشت و نعمت‌های بهشتی. برخی از موارد شاید برای یک دانش‌آموز دختر و پسر نوجوان جالب نباشد، مثلاً «كَوَاعِبَ أَنْزَالِهَا» (نبأ: ۳۳) همسران خوش‌اندام و جوان شده است؛ در حالیکه در برخی از ترجمه‌ها معنای دیگری گفته‌اند. حتی ممکن است بگوییم که برخی لغات و جملات متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش، در حال حاضر، بار کنایی‌شان را از دست داده‌اند و ما باید کنایی‌بودن و مؤدبانه‌بودنشان را در ترجمه آن‌ها رعایت کنیم. بنده سعی کرده‌ام کلماتی که بار منفی دارند را به‌صورت مناسب معنا کنم.

یکی از ویژگی‌های اصلی این ترجمه، رعایت خطوط قرمز برگرفته از آیات و روایات متواتر و عقاید ماست. برای مثال بنده سعی کرده‌ام عصمت انبیا را خط قرمز خود بدانم. ظاهر برخی از آیات می‌رساند که بعضی از پیامبران مرتکب گناه شده‌اند. بعد از بررسی کتب تفسیری و به برکت تلاش‌های علمی علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی و سایر مفسران ارجمند متوجه شدم که این‌گونه کلمه‌ها را نباید طوری معنا کرد که پیامبران به ارتکاب گناه متهم شوند. مثلاً «وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱) دیگران گفته‌اند: «آدم نافرمانی کرد و گمراه شد.» ما گفته‌ایم: «این‌طور شد که آدم، هم به سفارش خدا گوش نکرد، هم به آن سراب نرسید.» خوب، خیلی بد است که ما درباره یک پیامبر معصوم این‌طور سخن بگوییم! یا آنجا که حضرت موسی علیه‌السلام فردی را می‌کشد و می‌گوید: «زَبَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» (قصص: ۱۶) مترجمی گفته: «پروردگارا! البته من (به کشتن قبطی) به خویشتن ستم کردم...» دانش‌آموز می‌گوید این چه پیامبری است که با آدم کشی به خود ستم می‌کند! عصمت انبیا به سادگی در ترجمه‌ها مخدوش شده است

اصحاب یمین و اصحاب شمال را به چپی‌ها و راستی‌ها ترجمه کرده‌اند یا به «چپ دست‌ها» و «راست دست‌ها»!



همان «صدقه» معنا کردم.

■ ممکن است مثلاً بگویید اگر منظور صدقه بود، چرا در خود آیه صدقه ذکر نشده است. به هر حال شما در این ترجمه دارید به مفهوم زبان مبدأ برمی گردید و می خواهید بدانید فلان کلمه در زمان نزول چه مفهومی داشته است و بر اساس آن ترجمه کنید. در این صورت پرسش های بسیاری پیش می آید. چون از یک طرف زبان مبدأ را به طور کامل در اختیار نداریم. از طرف دیگر چون واقعاً نمی دانیم مفهوم آیه در آن زمان چه بوده است؛ ممکن است هر کسی از آن برداشتی بکند و این باعث اختلاف آرا می شود.

صحبت شما درست است. فهم اینکه از جملات و آیات در صدر اسلام چه برداشتی می شده است کار بسیاری سختی است؛ چون مطالعه و تلاش فراوان می خواهد و در خیلی از موارد باید گفت به احتمال زیاد یا به گمان ما معنا این است. مثلاً آیه دوازده سوره ممتحنه می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيغِينَكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهَهْتَانٍ يَفْتَرِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» و مترجمان مثلاً گفته اند: «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند در حالی که با تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهند، و دزدی نکنند و زنا نکنند، و فرزندانشان را نکشند، و هیچ تهمت را نیاورند که آن را بین دست هایشان و پاهایشان برافته اند...» هیچ عامی و عالمی منظور از جمله آخر را متوجه نمی شود. حال می خواهیم ببینیم منظور این جمله در صدر اسلام چه بوده است. فهم این مطلب بسیار سخت است و ما مجبوریم برای فهم دقیق به روایت و تفاسیر کهن مراجعه کنیم مثل تفسیر تبیان شیخ طوسی؛ چون متعلق به هزار سال قبل است. شیخ طوسی با آن عظمت علمی معروف به شیخ الطائفة است و نزدیک به زمان قرآن. به کتب لغت کهن مراجعه می کنیم. اگر روایات موجود باشد، از آن ها استفاده می کنیم. البته روایات تفسیری خیلی کم است. با توجه به همه این ها بنده گفتم: «پیامبر! وقتی بانوان مسلمان پیش تو می آیند تا با تو بیعت کنند، به این شرط با آنان بیعت کن که: بت نپرستند، دست به دزدی نزنند، زنا نکنند، بچه هایشان را نکشند، بچه های نامشروعی را که پس می اندازند، با دروغ و دغل به شوهرانشان نسبت ندهند و...» یعنی معادل «بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» را «پس می اندازند» آوردیم. البته آقای فولادوند هم این را گفته است. شاید من هم از ایشان گرفتم. ممکن است شما بگویید این برداشت و سلیقه شماست، من می گویم اینطور نیست، بلکه برداشت من بر مبنای تفسیر است. ممکن است بگویید از کجا بدانیم تفسیر درست است؛ بلکه احتمال دارد مترجمانی پیدا شوند که از این آیه برداشت بهتری کنند و نکات دقیق تری به دست آورند، همانطور که در همه علوم اینطور است که وقتی محققان جدیدتر وارد می شوند راه را بازرتر می کنند. در ترجمه تحت اللفظی هم ممکن است در یک کتاب لغت گفته باشد معنای فلان کلمه این است و در کتاب لغت دیگر آن را جور دیگری معنا کرده باشد. بنابراین همه این اشکالاتی که شما می گوید به ترجمه های تحت اللفظی هم وارد است. ■

و دانش آموزان ما با این عقیده بزرگ می شوند که وقتی پیامبری به این راحتی گناه می کند، پس ما خیلی راحت تر می توانیم گناه کنیم. بنده سعی کرده ام این خط قرمزها را رعایت کنم.

■ به نظر می آید کمی سلیقه شخصی در کار شما دخیل بوده است. مثلاً شما از دید خود تشخیص دادید که اینجا برای نوجوان ها مناسب نیست و طور دیگری ترجمه کردید و به این صورت سلیقه شخص شما در ترجمه دخالت داشته است.

در اینجا بحث سلیقه مطرح نیست. علامه طباطبایی می گوید که «ذنب» در اصل به معنای گناه نیست و در زمان نزول قرآن هم به این معنا نبوده است. مترجمان آیات «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا، لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۱-۲) را این گونه معنا کردند که ما تو را با فتح آشکاری پیروز کردیم تا خدا گناهان گذشته و آینده های را ببخشد. اول اینکه چه ربطی بین این فتح و بخشش گناهان گذشته و آینده وجود دارد؟ علامه طباطبایی توضیح می دهد ذنب در لغت به معنای گناه نیست بلکه به معنای دنباله، تبعه و بازتاب است. بنده این آیه را با این مضمون ترجمه کردم که ما فتح مکه را نصیب تو کردیم تا بازتاب ها و تبعات منفی کارهایت را پوشش بدهیم. در اینجا تصویرسازی انجام شده است، مثلاً شما هر کار خوبی انجام دهید، قطعاً یک عده شما را تشویق می کنند و عده ای انسان حسود و تنگ نظر و مغرض هم کار خوب شما را در جامعه منفی جلوه می دهند. خدا می گوید پیامبر! تو همه زندگی ات کارهای مثبت بوده است و کارهای خوب زیادی برای توسعه اسلام انجام داده ای. برای اینکه بازتاب های منفی کارهایت راز بین ببرم، کاری کردم که فتح مکه بدون خونریزی انجام شود. همانطور که می بینید این ترجمه سلیقه ای نیست. در مورد واژه های دیگری مثل عصیان و غوایت، ظلم و... نیز همینطور است. یک مثال واضح تر درباره واژه زکات است. ما چند ده آیه داریم قریب به این مضمون: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ». همه مترجمان گفته اند نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید. هیچ کس برای مثال به بچه خود نمی گوید نماز را بپرداز. پس معنای «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» چیز دیگری ست. در کتب لغت نوشته شده است که اقامه یک چیز یعنی انجام دادن مستمر یک کار با تمام آداب و شرایطش. بنابراین بنده در ترجمه گفته ام نماز را با آداب و شرایطش بخوانید و این درست است چون اقرب به لغت است. همینطور درباره «آتُوا الزَّكَاةَ» دیگران گفته اند زکات بدهید. ولی زکات مصطلح فقهی سال دوم یا سوم هجری از طرف خدا نازل شده است. سؤال بنده این است که در سیزده سالی که پیامبر در مکه بود و «آتُوا الزَّكَاةَ» نازل می شد، چه چیزی از آن فهمیده می شد؛ علامه طباطبایی می فرماید: ای کاش می دانستم مسلمانان صدر اسلام از این آیاتی که شامل «آتُوا الزَّكَاةَ» است چه چیزی می فهمیدند. بنده گفتم نماز را با آداب و شرایطش بخوانید و صدقه بپردازید؛ یعنی در بیشتر آیات قرآن زکات را به معنای صدقه گرفتم، مگر در برخی آیات قرآن که قدر مسلم این بوده است که منظور از زکات، معنای فقهی آن است. واژه صدقه را هم در بیشتر جاها به معنای «زکات» گرفتم مگر در بعضی جاها که آن را به

**فهم اینکه
از بعضی از
جملات و آیات
در صدر اسلام
چه برداشتی
می شده است
کار بسیار
سختی است؛
چون مطالعه
و تلاش فراوان
می خواهد و در
خیلی از موارد
باید گفت به
احتمال زیاد
یا به گمان ما
معنا این است**